

عصیبت‌گرایی

حسین علی مصدّقیان^۱

چکیده

عصیبت‌گرایی یکی از مفاهیم اخلاقی است که علمای علم اخلاق از دیرباز فصلی را به آن اختصاص داده و کتب روایی نیز فراوان به آن پرداخته‌اند. این واژه، در قرن هفتم توجّه ابن‌خلدون (۷۳۲-۸۰۸ق)، فیلسوف و جامعه‌شناس مسلمان را به خود جلب کرد؛ به گونه‌ای که نیروی محرّکه‌ی «عصیّت» مهم‌ترین دستاورد این اندیشمند بزرگ در زمینه‌ی اجتماعی شناخته شد. او «عصیّت» را در کانون جامعه‌شناسی سیاسی خود قرار داده و با قرار دادن این مفهوم در بطن شناخت‌شناسی، نقطه‌ی جالبی در همبستگی اجتماعی به ثبت رساند.

در این نوشتار با نگاهی به نظریات این اندیشمند بزرگ، تلاش شده است مصادیق مذموم و ممدوح آن از دیدگاه آیات و روایات بررسی شود.

واژه‌های کلیدی

عصیّت، قوم‌گرایی، قوم‌مداری، ارزش‌های گروه، افعال حرام، حقیقت و حقایّت.

مقدمه

تعصّب و عصیّت گرایى یکی از مقولاتى است که در نهاد آدمیان قدمتی به اندازه‌ی تاریخ بشری دارد و نیک و بد آن، بارها مورد مذاقّه قرار گرفته است.

ابن خلدون پیدایش جامعه‌ی سیاسى و تمرکز قدرت و پاگیرى دولت و تداوم حیات سیاسى جامعه و نیز ریشه‌ی تمدن‌ها و گسترش ادیان را وابسته به همین عصیّت می‌دانست.^۱

در روزگار ما نیز عصیّت گرایى اهمیّت ویژه‌ای یافته و این مفهوم اخلاقی، در جامعه‌شناسی جایگاه مهمی پیدا کرده است. همچنین آویزه‌ای برای بهره‌کشی حاکمان سیاسى شده است؛ به گونه‌ای که در دنیای امروز، بخش مهمی از مرموزترین و ناملموس‌ترین اهداف و فعالیت‌های عناصر اصلی مقوله‌ی تهاجم فرهنگی در این عرصه سامان-دهی می‌شود.^۲

بنابراین، می‌طلبد که تأملی بیشتر در این باره صورت گیرد و بر مبنای روایات اسلامى کاوش عمیق‌تری در این زمینه انجام پذیرد. از این‌رو، در این نوشتار تلاش شده است به اختصار به بررسی این مهم پرداخته شود. آنچه در این جا عرضه می‌شود پاسخی گذرا به این است که عصیّت چیست، آیا مذموم است یا ممدوح، مذموم آن کدام است و ممدوح آن چگونه است.

تعریف موضوع

«تعصّب» و «عصیّت»، در اصل، از ماده‌ی «عصب» به معنی پی‌هایی است

۱- ابن خلدون، مقدمه، ترجمه: گنابادی، پروین، ج ۱، ص ۲۴۲.

۲- ن.ک: خرم، مسعود، هویت، چاپ پنجم، ص ۱۴۲.

که مفاصل را به هم ارتباط می‌دهد، سپس هرگونه ارتباط و به هم پیوستگی را تعصّب و عصیّت نامیده‌اند. این اصطلاح از «عصبه» به معنای پیوند و پیوستگی اقارب و نزدیکان و خویشان آدمی از جانب پدر مشتق شده است^۱ و مراد از آن، دفاع فرد از حریم قبیله و دولت خویش است.

«طریحی»، این کلمه را این‌گونه معنا کرده است:

«التعصّب: من العصبیة و هی المحاماة و المدافعة عمّن یلزمک امره
او تلزمه لغرض»

«تعصّب از عصیّت است و آن به معنای پشتیبانی و دفاع از کسی که بر خود واجب می‌داند، یا این‌که لازم می‌داند تعصّب را برای حصول مقصدی.»

معادل فارسی عصیّت، «قوم‌گرایی» است که در فرهنگ جامعه‌شناسی به «قوم‌مدار» ترجمه شده و معادل «Ethnocentrism» یا «Ethnocentric» به معنی نژادپرست و طرفدار برتری نژادی است.

قوم‌مداری، الگوی ذهنی عموماً برتری‌طلبانه‌ای است که به موجب آن ارزش‌ها و هنجارهای گروه قومی جامعه‌پذیر شده است و در داوری، ارزش قومی معیار در برابر بیگانگان است. هم‌چنین به معنای پیش‌داوری و باورهای قالبی همراه با رفتار تبعیض‌آمیز و عدم‌مدارا با دیگران و بیگانگان و بی‌اعتمادی به غیر اعضا خود، و پست شمردن آداب و رسوم و خلیقات دیگران است. قوم‌مداری منافع و ارزش‌های گروه خود را معیار حق و ناحق و میزان سنجش داوری قرار می‌دهد و در سطح شخصی نیز نوعی خودمحوری است که همه چیز را در محور منافع شخصی خود ارزیابی می‌کند و هرکس را که مخالف نظر او باشد،

گمراه و خطاکار می‌شمارد. چنین کسی قضاوت منطقی و منطبق با واقعیات را رد می‌کند.^۱

واژه‌ی «عصبه» در چهار آیه‌ی قرآن آمده و در همه‌ی این موارد به معنای گروهی است که توسط یک عامل، به هم سخت پیوند زده شده و مستحکم شده‌اند.^۲ این واژه در لغت بیشتر در مورد جانبداری و دفاع سرسختانه از خویشاوندان و نزدیکان به کار می‌رود، ولی در متون اخلاقی و روایی به هر آنچه که متعلق دلبستگی، حساسیت‌انگیزی و غیرت‌ورزی انسان قرار گیرد اطلاق می‌شود.

امام خمینی رحمته‌الله درباره‌ی معنای عصبیت چنین می‌فرماید:

«عصبیت یکی از اخلاق باطنه‌ی نفسانیه است که آثار آن مدافعه کردن و حمایت نمودن از خویشاوندان و مطلق متعلقان است؛ چه تعلق دینی و مسلکی باشد یا تعلق وطنی آب و خاکی ...»^۳

ویژگی‌های عصبیت از دیدگاه ابن‌خلدون

خصوصیات عصبیت را از نظر ابن‌خلدون می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد:

- ۱- نیرویی طبیعی همانند دیگر نیروهای طبیعی است.
- ۲- منشأ آن خویشاوندی و اموری مشابه آن است.
- ۳- تنها یک امر مبتنی بر نسبت خونی- وراثتی نیست، بلکه این نسبت باید از طریق مکانیزم‌هایی نظیر عین مشترک اجتماعی ظاهر شده باشد.

۱- www.justicef.net/index.php

۲- سنج: هود/ ۷۷، یوسف/ ۴-۸، نور/ ۱۱، قصص/ ۷۶.

۳- (امام) خمینی، روح الله، چهل حدیث، ج ۸، ص ۱۴۵.

۴- با محیط جغرافیایی و نظام اقتصادی و اعتقادی، رابطه‌ی متقابل دارد. هرچند هیچ‌یک از این عوامل، منشأ مستقلى برای عصیّت نیستند، در شدّت و ضعف آن مؤثرند.

۵- عصیّت را در جوامع مختلف می‌توان یافت. عصیّت قبایل بادیه نشین از دیگر عصیّت‌ها قوی‌تر است، امّا این بدان معنا نیست که در جوامع شهری نمی‌تواند عصیّت وجود داشته باشد.

۶- نیروی محرّکی است که انرژی ضروری تغییرات اجتماعی، به ویژه تغییرات سیاسی را تأمین می‌کند.^۱

ابن خلدون در پاسخ به این سؤال که عصیّت چگونه شکل می‌گیرد یا چه چیزهایی موجب پیدایش عصیّت می‌شود، به عناصر ذیل اشاره می‌کند.

(الف) پیوندهای فامیلی خویشاوندی؛

(ب) هم‌پیمانی و هم‌سوگندی؛

(ج) دین و مذهب مشترک؛

(د) اجداد یا اصل و نسب واحد؛

(ه) محیط و شرایط سخت جغرافیایی.

بنابراین، می‌توان نظر ابن خلدون را تا اندازه‌ای با نظریه‌ی «همبستگی» دور کیم همانند دانست. همبستگی نزد دور کیم و عصیّت نزد ابن خلدون در شناخت روح جمعی به کار می‌روند.^۲

عصیّت، مذموم یا ممدوح؟

در مصادر مهم روایی، نظیر کافی، وسائل الشیعه، و مستدرک الوسائل،

۱- ابن خلدون، مقلّمه، ترجمه‌ی گنابادی، ص ۲۴۵ به بعد.

۲- همان.

فصلی مستقل به این موضوع اختصاص یافته و عنوان هر فصل «التعصّب علی غیر الحق» نام گذاری شده است.^۱ از این عبارت، می توان دریافت که «التعصّب علی الحق» نیز وجود دارد.

شارح بزرگ نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، نیز عصیّت را به دو قسم تقسیم می کند و می نویسد:

«العصیّة علی قسمین: عصیّة فی الله و عصیّة فی الباطل و هی مذمومة و هی الّتی نهی امیرالمؤمنین علیه السلام عنها.»^۲
 «عصیّت بر دو قسم است: عصیّت در راه خدا که پسندیده است و عصیّت در راه باطل که ناپسند است و امیرالمؤمنین از آن نهی فرموده است.»

و روایتی نقل می کند که گویای آن است که عصیّت در راه خدا سبب بهشتی شدن می شود و عصیّت در راه شیطان سبب جهنمی شدن. علامه‌ی مجلسی رحمته الله در این باره می نویسد:

«... فأنه من الجبلّة الانسانیة ان یحبّ الرّجل قومه و عشیرته و اقاربه اکثر من غیرهم، و الظاهر انه لیس من الصّفات المذمومة و بالافعال ایضاً ... و غیر مذموم شرعاً بل ممدوح. فانّ اکثره من صلة الرّحم و بعضه من رعاية الاخلا و الاخوان و الاصحاب.»^۳

«عصیّت در فطرت آدمی است که یک فرد قوم و خویشان و نزدیکان خود را بیشتر از دیگران دوست دارد، و ظاهراً این محبت از صفات و افعال ناپسند نیست و شرعاً هم مذمت نشده، بلکه ممدوح هم هست؛ چون بیشتر این علاقه مندی‌ها از باب صله‌ی رحم و برخی از نوع جانبداری از دوستان و برادران و یاران است.»

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۰۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۷۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۵.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۱۲۹.

۳- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۸.

آن‌گاه روایتی درباره‌ی عصیّتی که حمزة بن عبدالمطلب درباره‌ی پیامبر به کار برد و از نوع بهشتی آن بود را بیان می‌کند. بنابراین، اصل آن در نهاد آدمی مذموم نیست، بلکه می‌تواند هم به امور ناپسند تعلق گیرد و هم امور پسندیده.

عصیّت مذموم

غروری که آدمی نسبت به دین و مذهب خود، به سرزمین و وطن و امروزه به حزب و اتحادیه و گروه خود ابراز می‌کند، همان عصیّت مذموم است.

دفاع افراطی از قوم و قبیله و نژاد و وطن، سرچشمه‌ی بسیاری از جنگ‌ها در طول تاریخ بوده، و عاملی برای انتقال خرافات و زشتی‌ها - تحت عنوان آداب و سنن قبیله و نژاد - به اقوام دیگر شده است. این دفاع و طرفداری افراطی، گاه به جایی می‌رسد که بدترین افراد قبیله در نظر او زیبا و بهترین افراد قبیله‌ی دیگر در نظر او زشت و شوم می‌نماید.

آداب و سنّت‌های زشت و زیبا، و به تعبیر دیگر، تعصّب نژادی پرده‌ای است از خودخواهی و جهل که بر روی افکار، درک و عقل انسان قرار می‌گیرد و قضاوت صحیح را از کار می‌اندازد. این حالت عصیّت، در میان بعضی اقوام، صورت حادثتری دارد؛ به عنوان نمونه، تعصّب عرب جاهلی تا آن حد بود که اگر قرآن بر غیر عرب نازل می‌شد هرگز به آن ایمان نمی‌آورد.^۱

عصیّت و قوم‌مداری باعث رفتار تبعیض‌آمیز و عدم مدارا با دیگران و بیگانگان و بی‌اعتمادی به غیر شده و سبب پست شمردن آداب و رسوم و خلیقات دیگران می‌شود. فرد متعصّب، ارزش‌های گروه خود را

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۷۹.

معیار حق و ناحق و میزان سنجش داوری قرار می‌دهد. چنین انسانی در سطح شخصی، تبدیل به فرد خود محوری می‌شود که همه چیز را در محور منافع شخصی خود ارزیابی می‌کند و هر کس مخالف نظر او باشد را گمراه و خطاکار دانسته، قضاوت منطقی و منطبق با واقعیات را درباره‌ی او رد می‌کند. این نوع عصبیت در اسلام بسیار سرزنش شده و خداوند کسانی را که به چنین بیماری ذهنی گرفتارند کور و کور و بی‌عقل خطاب کرده است. این‌گونه افراد، اهل تقلید مطلق بوده و حتی خرافات را بر حق مقدم می‌دارند و هرگز از نور و دانایی استقبال نمی‌کنند.

از جمله دلایلی که در این آیه خداوند به شدت اعراب جاهلی را سرزنش می‌کند این است که:

﴿وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ﴾^۱

«اگر قرآن را بر عجمی می‌فرستادیم و بر آنها می‌خواند، به آن ایمان نمی‌آوردند.»

هنگامی که ابراهیم خلیل و یارانش تعصبات قبیله‌ای را کنار نهاده و حق را می‌پذیرند، ستایش و به عنوان اسوه برای همگان معرفی می‌شوند:

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^۲

«در ابراهیم و کسانی که با او بودند اسوه‌ای نیک برای شما هست؛ چون به خویشان خود گفتند: ما از شما و آنچه می‌پرستید - که غیر خداست - بیزاریم.»

خداوند، در جایی دیگر، تفاخر قومی یهود و نصارا را نکوهش می‌کند:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ

۱- شعراء / ۱۹۸-۱۹۹؛ ن. ک: روایت امام صادق در تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۲۴.

الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ^۱

«یهودیان گفتند: نصارا بر هیچ نیند، و نصارا گفتند: یهودیان چنینند.»
در آیاتی دیگر، نشان می‌دهد که چگونه بسیاری به خاطر همین
عصیت‌های نابه‌جا، خود و دیگران را به دست هلاکت سپردند.^۲
در احادیث شیعه و سنی نیز عصیت به غیر حق حرام شمرده شده،
زیرا ایمان را از قلب متعصب خارج می‌کند. در قلبی که تعصب جای
گیرد ایمان کوچ می‌کند. از این رو، در احادیث با طرق متعددهی معتبر
رسیده است که:

امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُعَذِّبُ سِنَّةً بَسِئَةً: الْعَرَبُ بِالْعَصَبِيَّةِ، وَالدَّهَاقِنَةُ بِالْكِبْرِ، وَ
الْأُمَرَاءُ بِالْجَوْرِ، وَالْفُقَهَاءُ بِالْحَسَدِ، وَالتُّجَّارُ بِالْخِيَانَةِ، وَ أَهْلُ الرُّسْتَقِ بِالْجَهْلِ.»^۳
«خداوند شش گروه را به خاطر شش صفت عذاب می‌کند: عرب
را به خاطر تعصبش، کدخدایان [و صاحبان زمین و ثروت] را به خاطر
کبرشان، زمامداران را به خاطر ستمشان، فقها را به خاطر حسدشان،
تجّار را به خاطر خیانتشان، و روستاییان را به خاطر جهل.»
امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عصیت گرایبی را نشانه‌ی بی‌ایمانی می‌داند و
می‌فرماید:

«مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تَعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ.»^۴

«کسی که تعصب ورزد یا به نفع او تعصب ورزیده شود، پیوند ایمان
را از گردن خویش برداشته است [کنایه از این که ایمان از قلبش خارج

۱- بقره/ ۱۱۳.

۲- ن.ک: بقره/ ۵۰، بقره/ ۸۰، بقره/ ۹۱، بقره/ ۱۱۵، بقره/ ۱۳۵، بقره/ ۱۴۵، آل عمران/ ۷۳، توبه/ ۲۴، مائده/ ۱۸،
مائده/ ۴۱، مائده/ ۱۰۴، فتح/ ۲۶، قصص/ ۳۶.

۳- همان، ص ۲۸۹.

۴- همان، ص ۲۸۵.

می شود.]»

این صفت چنان در دین ما نکوهش شده که حتی اندک آن نیز سبب عذاب قیامت خواهد شد:

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«من كان في قلبه حبة من خردل من عصبية، بعثه الله يوم القيامة مع اعراب الجاهلية.»^۱

امام صادق علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

«هر کسی در قلبش به اندازه‌ی دانه‌ی خردل عصبیت باشد، خدا او

را در روز قیامت با اعراب جاهلی محشور می‌کند.»

امام راحل سید بن طاووس علت وجود این صفت در نهاد آدمی را به خاطر آن می‌داند که فرد، پای بر تعلقات و ارتباطات نهاده و تمام خویشاوندی‌ها و عادات را در پیشگاه الهی قربانی نکرده است.^۲

ایشان، حتی ایستادگی در مطالب علمی را یکی از مصدق عصبیت‌های جاهلی دانسته و حمایت کردن از حرفی که آدمی از خودش یا معلمش یا شیخش صادر شده را از همین مقوله می‌داند. ایشان این نوع عصبیت را زشت‌تر و نارواتر از سایر عصبیت‌ها دانسته است؛ هم از ناحیه‌ی متعصب و هم از ناحیه‌ی علم؛ زیرا عالم، خود، باید روشنگر دیگران باشد و عصبیت علمی خیانت به علم است.^۳

از نگاه امام علی علیه السلام، عصبیت مذموم پیوسته برای بهره‌کشی از مردم نادان به کار می‌رود و مردم متعصب افرادی سفیه هستند که ناهنجاری‌ها و زشتی‌ها در نظرشان زیبا جلوه می‌کند. امام علی علیه السلام در این باره می‌-

۱- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۹۶.

۲- (امام) خمینی، روح الله، چهل حدیث، ج ۸، ص ۱۵۱.

۳- همان، همان‌جا.

فرماید:

«و به تحقیق نگرستم و هیچ‌یک از جهانیان را نیافتم که نسبت به چیزی تعصّب ورزد مگر به خاطر علتی که نادانان را بفریبد و یا به دلیلی که در عقل‌های سفیهان زیبا جلوه کند، در حالی که شما تعصّب می‌ورزید برای چیزی که نه سبب شناخته شده‌ای دارد و نه علت دانسته‌یی؛ اما شیطان، پس بر آدم به خاطر اصل و گوهر خود تعصّب ورزید و خلقتش را مورد طعن قرار داد و گفت: من از آتشم و تو از گِل؛ و ثروتمندان امت‌های عیاش تعصّب ورزیدند، چون آثار نعمت‌ها را دیدند و گفتند که ما دارای دارایی و فرزندان بیشتریم و هیچ‌گاه عذاب نمی‌شویم. پس اگر به ناچار باید تعصّب ورزید، باید تعصّب شما در خصلت‌های نیکو و رفتارهای پسندیده و کارهای شایسته‌یی باشد که بزرگان و دلاوران از خاندان‌های عرب و مهتران قبیله‌ها در آنها بر یکدیگر برتری می‌جستند، به خوی‌های پسندیده و بردباری‌های عظیم و مقام‌های بلند و اثرهای ستوده.

پس در خصلت‌های نیکو تعصّب ورزید: از حفظ حقوق و حمایت همسایگان، و وفا به پیمان‌ها، و پیروی از نیکی، و اجتناب از تکبر، و بخشش و جود، و اجتناب از ستم، و بزرگ شمردن خونریزی، و دادن انصاف به مردم، و فرو بردن خشم و غیظ، و پرهیز از فساد در زمین»^۱

در ادامه‌ی همین خطبه، عصیّت‌ها را بیماری شیطانی دانسته و می‌فرماید:

«پس، بندگان خدا! پرهیزید از این که شیطان شما را به بیماری خود مبتلا بگرداند و با بانگ خویش برانگیزاند و سوارگان و پیادگان خود را بر سر شما کشاند ... ولی فرزندان حمیت و غرور و برادران عصیّت و یکه‌تازان میدان خودخواهی و جهالت گفته‌ی وی را پذیرفتند ... پس

به خاطر خدا، به خاطر خدا، پرهیزد از بزرگی فروختن از روی حمیت و نازیدن به روش‌های جاهلیت، که حمیت زادگاه کینه است و جای دمیدن شیطان که بدین وسیله امت‌های پیشین و مردمان روزگار دیرین را فریفت.^۱

در جایی دیگر، حرکت‌زایی و کمال‌دهی را به عمل و تلاش خود انسان وابسته دانسته و می‌فرماید:

«کسی که کند عمل است، نسب او عملش را تند نمی‌کند؛ و کسی که ذاتاً بی‌شخصیت است، حسب و شخصیت پدرانش به او نفعی نمی‌رساند و او را باشخصیت نمی‌کند.»^۲

به بخشی از خطبه‌ی ۲۱۲ که در همین زمینه است بنگرید:

«شگفتا! چه مقصد بسیار دوری و چه زیارت کنندگان غافل و چه افتخار موهوم و رسوایی! به یاد مردگانی افتاده‌اند که سال‌هاست خاک شده‌اند، آن هم چه یادآوری و عبرتی که از جای دور به نازیدن به آن‌ها پرداخته‌اند. آیا بدانجا می‌نازند که پدرانشان شمردند؟ گویا خواهان بازگشت اجساد هستند که تار و پودشان از هم گسیخته و حرکاتشان به سکون تبدیل یافته است. این اجساد پوسیده، اگر مایه‌ی عبرت باشند سزاوارتر است تا باعث مفاخرت. و در آستانه‌ی تواضع فرود آوردنشان خردمندانه‌تر است تا نشاندن بر سریر مباهات و سربلندی. به آنها با دیده‌ی تار نگر هستند و نابخردانه در گودی جهل فرو رفتند. اگر شرح حال آنان را از عرصه‌های ویران آن دیار و خانه‌های خالی پیرسند پاسخ می‌دهند که به گمراهی در زمین شده‌اند و شما نیز بعد از آنان در جهالت قرار گرفته‌اید. بر جمجمه‌ی آنها قدم می‌نهدید و بر اجساد آنها زراعت می‌کنید و از آنچه باقی گذارده‌اند

۱- همان.

۲- همان، حکمت ۳۷۸.

می‌خورید و در کهنه خانه‌های آنان سکونت می‌گزینید و روزگاری که میان آنان و شما است بر شما در نوحه و عزاست.»

عصیبت ممدوح

آنچه گفته شد عصیبت کور و کراست که هیچ منطقی را بر نمی‌تابد؛ از این‌رو، در ادبیات دینی و در علم اخلاق مورد مذمت واقع شده است. نادیده گرفتن ارزش‌های انسانی و فهم و منطقی‌انسانی و آرمان‌های قومی و حزبی را فدای آرمان‌های بشری و انسانی کردن را نه عقل می‌پسندد و نه شرع؛ اما گرایش به فرهنگ و تاریخ و جغرافیا و نژاد و زبان اگر به حد جمود و خشکی نرسد، و محبت به گذشتگان به مرز ستایش و نیایش پیش‌نرود و سبب تبعیض‌گرایی و برتری‌طلبی نگردد، مورد تحسین است و به قول علامه‌ی مجلسی، نه تنها شرعاً مذموم نیست، بلکه ممدوح نیز هست^۱ و در متون اسلامی، از غیرت و تعصب بر حق انسان‌های غیور تمجید و ستایش به عمل آمده است.^۲

امام خمینی در این باره چنین می‌فرماید:

«... اما اظهار حق و ترویج حقیقت و اثبات مطالب حق و حمایت برای آن، یا عصیبت نیست و یا عصیبت مذمومه نیست. میزان در امتیاز اغراض و مقاصد و قدم نفس و شیطان و حق و رحمان است.»^۳

در حدیثی از امام علی بن الحسین ع درباره‌ی «تعصب» سؤال کردند، فرمود:

«الْعَصَبِيَّةُ الَّتِي يَأْتُمُ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا أَنْ يَرَى الرَّجُلَ شَرَّارَ قَوْمِهِ خَيْرًا مِنْ خِيَارِ قَوْمِ آخِرِينَ، وَ لَيْسَ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُحِبُّ الرَّجُلَ قَوْمَهُ، وَ لَكُنْ مِنْ

۱- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۸.

۲- ن.ک: وسائل الشیعه، ج ۲۰، صص ۱۵۲-۱۵۵.

۳- چهل حدیث، ج ۸، ص ۱۵۱.

العَصِيَّةِ أَنْ يُعِينَ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ»^۱

«تعصبی که انسان به خاطر آن گناهکار می‌شود این است که اشرار قومش را بهتر از نیکان قوم دیگر بدانند، اما این که انسان، قوم و قبیله‌ی خویش را دوست بدارد عصیّت نیست، عصیّت آن است که انسان قوم و قبیله‌ی خود را در ستمگری یاری دهد.»

امام علی علیه السلام بایسته‌های تعصّب ممدوح را چنین مشخص می‌نماید:

«اگر ناچار به تعصّب ورزیدن هستید، در چیزی تعصّب ورزید که شایسته است، همچون: اخلاق پسندیده و گزیده، کردارهای پسندیده و نیکو، خوی خوب، و بردباری به هنگام شدّت خشم. در خصلت‌های نیکو تعصّب ورزید، همچون: حمایت از پناهندگان، به سر رساندن پیمان‌ها و آراسته بودن به تقوا و ایمان، دوری گزیدن از خودپسندی، آراسته بودن به فضیلت، دست بازداشتن از ستمکاری و بزرگ شمردن گناه و خونریزی و خونخواری، و داد مردمان ستاندن، و خشم را فرو خوردن، و پرهیز از تبهکاری در دین.»^۲

عصیّت ممدوح می‌تواند منشأ خدمات و حسنات فراوان باشد زیرا همان‌طور که اشاره شد، ابن خلدون و علامه‌ی مجلسی، عصیّت را ذاتی آدمیان می‌دانند، نه اعتباری.^۳ به تعبیر دیگر، عصیّت و حمیّت یک کانون مهم انرژی خدادادی در نهاد آدمیان است. بنابراین، این صفت نیز چون دیگر فطریات آدمی یک گرایش طبیعی و یک امر وجودی و واقعی است و کم و بیش در تمامی جوامع به چشم می‌خورد.

این صفت وقتی به سمت انسانیّت سوق داده شود، قدرت مدافعه و مقاومت را بالا می‌برد و به جامعه سرسختی بخشیده و آن را نفوذ ناپذیر

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۸.

۲- نهج البلاغه، خطبه‌ی قاصعه، ۱۹۲.

۳- ابن خلدون، مقدمه، ترجمه: گنابادی، پروین، ج ۱، ص ۲۴۲؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۸.

می‌کند. همچنین می‌تواند عمر حیات اجتماعی را زیاد نموده و به گفته‌ی ابن‌خلدون، تمدن‌ها را پی‌ریزی کرده و حتی دین را گسترش داده و شهرها را آباد سازد، و پس از دوره‌ی جاهلی می‌تواند باعث ایجاد دولت و ملت واحدی در محدوده‌ی جغرافیایی خاص شود.^۱

از سویی دیگر، واکنش‌های اخلاقی، انسانی و اجتماعی نسبت به آفات و تهدیدات، نشانه‌ی سلامت عاطفی و اجتماعی یک جامعه است. از این دیدگاه، عصیّت گرای، علاوه بر این که مطلقاً مذموم نیست، شرط هرگونه رشد و توسعه‌ی اجتماعی برای رسیدن به مرحله‌ی شکوفایی اقتصادی و اجتماعی نیز هست؛ چنان که در روایات آمده است: «سرزمین‌ها با وطن دوستی معمور و آبادان می‌شود»؛^۲ یعنی بدون وطن دوستی نمی‌توان به توسعه و تکامل اجتماعی رسید و بدون محبت به جغرافیای زیستی خود نمی‌توان به عمارت و آبادانی دست یافت.

جامعه‌ای که مردمش علاقه به مرز و بوم و محبت به سرزمین و اقلیم و فرهنگ و تاریخشان را از دست داده باشند، رنگ ترقی و پیشرفت را به خود نمی‌بینند. جامعه‌ای که مردمش غیرباور و نه خودباور، دگردوست و نه خوددوست باشند، هیچ‌گاه سرزمینی آباد نخواهند داشت.

تبعیّت و پیروی از فرهنگ آبا و اجدادی هنگامی که بر بنیادهای عقلی و عقلایی قرار داشته باشد، در دین ما نیز توصیه شده است؛ به عنوان نمونه، در نامه‌ی ۳۱ نهج البلاغه، امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«بدان، ای پسر! آنچه که بیشتر دوست دارم از وصیتم به کار بندی، تقوای خداوند و اقتصار بر فرایضی است که بر تو واجب ساخته،

۱- مقالمه، ترجمه: کتابادی، پروین، ج ۱، ص ۲۴۲.

۲- تحف العقول، ص ۲۰۷.

و پیمودن راهی است که پدران گذشته‌ات و صالحان از خاندانت پیموده‌اند؛ چه، این که آنان از نگرستن در کار خویش همچنان که تو می‌نگری باز نایستادند و همچنان که تو فکر می‌کنی فکر می‌کردند، و انجام کارشان بدانجا رسید که آنچه را شناختند به کار بستند و از آنچه که بر عهده‌شان نبود امساک کردند. اگر نفس تو از پذیرفتن اِبا دارد که تا همانند آنها آگاهی نیافته است، اقدام دهد.»

در قرآن کریم مواردی به چشم می‌خورد که با استفاده از همین عصیّت درونی، آدمیان را به سمت و سوی حقیقت و حقانیت تحریک می‌کند و برای ایجاد غیرت و حساسیت در برابر منکرات و حفظ ارزش‌ها در افراد، صحنه‌ای از مظلومیت‌ها را این گونه ترسیم می‌نماید:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا...﴾^۱

«چرا در راه خدا و به خاطر مردان و زنان و کودکان ناتوانی که می‌گویند: ای پروردگار ما، ما را از این قریه‌ی ستمکاران بیرون آور ... نمی‌جنگیدی؟»

علّامه‌ی طباطبایی در ذیل این آیه‌ی شریفه می‌نویسد:

«این آیه، با یاد خدا، مسلمانان پاک‌دل را به قیام در راه خدا فرا می‌خواند، اما کسانی که این مرحله آنان را کفایت نمی‌کند، غیرت و تعصّب آنان را با یادآوری صحنه‌های مظلومیت خویشاوندان بر می‌انگیزد.»^۲

و امام علی علیه السلام برای به صحنه آوردن مردم در مبارزه با عوامل ناامنی اجتماعی به تحریک وجدان اخلاقی و اجتماعی و غیرت و تعصّب دینی و انسانی آنان می‌پردازد که در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- امام علیه السلام در ذکر ماجرای حمله‌ی لشکریان معاویه به شهر انبار و

۱- نساء/۷۵.

۲- طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ترجمه: موسوی، سیدمحمدباقر، ج ۴، ص ۶۷۲.

غارت اموال مردم به بیان عواطف خود در برابر این حادثه‌ی تأسّف‌بار می‌پردازد و وجدان انسانی و اجتماعی مردم را در پاسداشت امنیت اجتماعی تحریک می‌فرماید:

«... آن گاه سپاهیان خونخوار با دست پُر و کامیاب برگشتند، نه زخمی بر یکی از آنان وارد شده و نه خونی از آنان ریخته است. اگر پس از چنین حادثه‌ی دلخراشی مردی مسلمان از شدّت تأسّف بمیرد مورد ملامت نخواهد بود، بلکه مرگ برای انسان مسلمان به جهت تأثیر از این حادثه در نظر من، امری است شایسته و با مورد.»^۱

۲- امام علیه السلام، پس از مطلع شدن از حمله‌ی نعمان بن بشیر، از یاران معاویه، به شهر عین‌التمر، خطاب به مردم فرمودند:

«آیا هیچ دینی وجود ندارد که شما را جمع کند؟ و هیچ غیرتی ندارید که شما را بر هجوم به دشمنانتان تحریک کند و به هیجان در آورد؟»^۲

۳- امام علیه السلام، با توجّه به اهمیّت منطقه‌ی مصر و به ویژه پس از شهادت مالک اشتر، مسیر عزیمت به آن منطقه جهت تصدّی امور مردم کوفه را برای یاری محمّد بن ابوبکر و مردم مصر در مقابله با تجاوزات لشکریان معاویه فراخواند ولی جز تعداد اندکی از کوفیان به ندای امام علیه السلام پاسخ مثبت ندادند. امام علیه السلام خطبه‌ای به همین مناسبت ایراد کرده و در فرازهایی از آن به نکاتی اشاره فرمودند که در راستای تحریک وجدان انسانی و غیرت و تعصّب سیاسی و دینی قابل ارزیابی است:

«... ای مردم بی‌اصل و بی‌غیرت! برای پیروزی و برای به دست آوردن حقّتان در انتظار چه چیزی به سر می‌برید؟ آیا در انتظار مرگید؟ یا برای خویشتن ذلّت و خواری می‌خواهید؟ ... راستی، شما چگونه

۱- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۷.

۲- همان، خطبه‌ی ۳۹.

مردمی هستید؟ آیا دینی که شما را جمع و متحد سازد وجود ندارد؟ آیا غیرتی نیست که شما را به تلاش اندازد؟ همان مردم فرومایه، بدون این که مخارجی برای معاویه و توقعی به بخشش و عطای او داشته باشند، از وی پیروی می کنند؛ و من شما را می خوانم، با این که یادگاری از اسلام هستید و از این دین برخوردارید و بقایای مسلمانان صدر اسلامید و مخارج و عطاها برای شما مقرر می دارم، از دور من پراکنده می شوید و بنای اختلاف را می گذارید؟^۱

۴- امام علیه السلام، در یکی از کلمات خود در مورد تعصّب برای حق طلبی و یاور ستمدیده می فرماید:

«اگر ناگزیر از تعصّب ورزیدن هستید، پس برای یاری حق و فریادرسی ستمدیده ی بیچاره، تعصّب بورزید.»^۲

۵- هم ایشان برای آماده سازی مردم جهت مقابله با دشمن فرمودند:

«کجاست وارسته مردی از حافظان اصول انسانی و ارزش ها که از سقوط مردم جامعه ی خویش جلوگیری کند؟ و آن که در هنگام نزول سختی ها با غیرت و مردانگی برای مرتفع ساختن آن شداید در حوادث فرو رود؟ ای مردم! ننگ و عار را پشت سر دارید و بهشت را پیش رویتان.»^۳

۶- نوف بکالی که از یاران نزدیک و خاص امام علی علیه السلام است خطبه ای را از حضرت نقل می کند که برای سامان دهی سپاهی برای حمله ی مجدد به صفین ایراد فرموده اند. فرازهایی در آن خطبه وجود دارد که حاکی از بهره برداری از روش تحریک وجدان انسانی و غیرت دینی و سیاسی مردم است:

۱- همان، خطبه ی ۱۸۰.

۲- شرح غررالحکم، ج ۳، ص ۲۰.

۳- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۷۱.

«... کجاست عمّار؟ کو ابن تیهان؟ ذوالشهادتین کجا رفته است؟ و کجا رفتند امثال آنان از برادرانشان که پیمان وفاداری تا مرگ بسته بودند و سرهای آنان به ارمغان نزد طاغوت و طاغوتیان فاجر برده شد؟ ... آه! افسوس بر آن برادرانم که ... دعوت به جهاد شدند آن را اجابت کردند و به فرماندهشان اطمینان پیدا کردند و از او پیروی نمودند.»^۱

نتیجه

عصیت‌گرایی یک مفهوم اخلاقی است که در اثر پیوندهای فامیلی یا مذهبی یا محیطی به وجود می‌آید و در همه‌ی جوامع، به ویژه اجتماعات کوچک، وجود دارد. این مفهوم در چهار آیه‌ی قرآن و مصادر مهم روایی مورد بررسی قرار گرفته و پیوسته مورد نظر علمای علم اخلاق بوده است.

عصیت‌گرایی دارای دو جنبه‌ی مثبت و منفی یا ممدوح و مذموم است که در این نوشتار مرز میان این دو، مشخص گردید و نشان دادیم که تعصّب کور و کر، مذموم و غیر آن ممدوح و مورد ستایش قرار گرفته است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، تصحیح: غفاری، علی اکبر، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۱ ق.
۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۴ ق.
۵. حرافی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح: غفاری، علی اکبر، قم: جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۶۳ ش.
۶. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه‌ی آل‌ال‌بیت، ۱۴۰۹ ق.
۷. مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم، مؤسسه‌ی آل‌ال‌بیت، ۱۴۰۸ ق.
۸. امام خمینی رحمته‌الله علیه، چهل حدیث، تهران: موسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۳ ش.
۹. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، قم: انتشارات جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، بیروت: مؤسسه‌ی الاعلمی، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. خرم، مسعود، هویت، تهران، چاپ پنجم.
۱۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. ابن خلدون، مقدمه، ترجمه: گنابادی، محمد پروین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲ ش.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۱۶. [www.justicef.net / index.php](http://www.justicef.net/index.php).